■ اعتراضات اخیر را نباید به نوع پوشش تقلیل داد. مسائل گوناگونی تحت پوشش مساله حجاب در حال حاضر ظهور و بروز اجتماعی پیدا کرده است که هر کدام را باید در جای خود تحلیل کرد. ما با قرائت‌های مختلف در حوزه‌های معنایی، زیستی و فرهنگی مواجهیم که این قرائت‌ها در رقابت با هم هستند و بعضا در التهابات اجتماعی، رقابت پنهان آنها، عیان شده و به منصه ظهور می‌رسد

تأملی معرفت‌شناختی بر مسأله حجاب در دنیای معاصر

حجاب؛ عرصه رقابت سبک زندگی

مساله حجاب، مساله‌ای است به عمر چند دهه در تاریخ معاصر؛ از زمان مواجهه جدی جامعه ایرانی با مدرنیته؛ از زمان کشف حجاب رضاخانی تا دعواهای فکری دوران پیش از انقلاب که نمود آن را در کتاب مساله حجاب شهید مطهری می‌بینیم و تا چالش‌های سیاست‌گذاری عمومی در این عرصه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. در این شماره از صفحه اندیشه روزنامه «وطن‌امروز» تلاش کردیم نگاهی گذرا داشته باشیم به مساله حجاب از زوایای پیچیده‌تر معرفت‌شناختی؛ اینکه مساله حجاب را نمی‌توان صرفا به یک موضوع فقهی تقلیل داد، بلکه با مساله‌ای مواجهیم که نقطه تلاقی بسیاری از مفاهیم و عناصر فلسفی، روانشناسی و جامعه‌شناختی است. رسالت نوشتارهای این صفحه، تنها ارسال این پیام است که مساله، فقط نوع پوشش نیست، بلکه رقابت فلسفه‌های زندگی است.

حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا*: اعتراضات اخیر را نباید به نوع پوشش تقلیل داد. مسائل گوناگونی تحت پوشش مساله حجاب در حال حاضر ظهور و بروز اجتماعی پیدا کرده است که هر کدام را باید در جای خود تحلیل کرد. ما با قرائت‌های مختلف در حوزه‌های معنایی، زیستی و فرهنگی مواجهیم که این قرائت‌ها در رقابت با هم هستند و بعضا در اینگونه التهابات اجتماعی، رقابت پنهان آنها، عیان شده و به منصه ظهور می‌رسد. در این بین، من مکرر مشاهده کرده‌ام در تبیین مساله برخی تحلیلگران دچار مغالطه و خلط موضوع می‌شوند که باید دقت کرد دچار اینگونه اشتباهات نشد. نکته بسیار مهمی که من می‌خواهم در این مجال به آن بپردازم، دعوت به دقت و توجه به تفکیک بعد اجتماعی حجاب از بعد فقهی آن است. این نکته بسیار دقیق و ظریفی است که شایسته مداقه است.

حجاب یک بعد فقهی دارد، این بعد یک کار فقیهانه است، فقه در همان معنای مصطلح تاریخی که یک واحدیت معرفتی و علمی دارد؛ یک حوزه معرفتی زنده‌ای است که مرجعیتی هم در جامعه دارد و عده‌ای در عمل تابع این مرجعیت علمی هستند. فقیه در قلمرو فقه، با روش علمی استنباط فقهی به یک فتوایی می‌رسد؛ فتوایی که نوعی رفتار آرمانی را ترسیم می‌کند، یعنی رفتاری که چارچوب سلوک دینی، دیانت و معنای تدین را صورت‌بندی می‌کند.

روش فقیه، یک روش علمی مختص به استنباطات فقهی است. در این مرحله، فقیه به واقعیات اجتماعی کاری ندارد، بلکه با ابزارهای علمی سراغ منابع استنباط فقهی می‌رود و به فتوایی می‌رسد. از اینجا به بعد یک مساله دیگری مطرح می‌شود و آن اجرای فقه در سطح جامعه است، اینجا دیگر مساله به مدیریت اجتماعی گره می‌خورد. دقت داشته باشید که اجرای فقه گاهی در حوزه زندگی شخصی است، در اینجا مکلف با تزاحم‌ها، اهم و مهم‌ها و اولویت‌هایی مواجه می‌شود اما این خود فرد است که این فضا را مدیریت می‌کند، موضوع را تشخیص می‌دهد و تعیین می‌کند که در شرایط گوناگون، چگونه به تکلیف خود عمل کند.

اما گاهی مساله، اجرای فقه در سطح اجتماع است، اینجا دیگر فقه وارد قلمرو زندگی اجتماعی و متعاقب آن، نیازمند یک مدیریت اجتماعی می‌شود. در اینجا تحقق فقه، نیازمند قواعد، مسیر و ضوابط مخصوص به خود است، اصطلاحا دیگر جزو احکام حکومتی است و مسیر ویژه و خاص خود را می‌طلبد.

ما اگر بخواهیم تفاوت این ۲ حوزه را واضح‌تر مشخص کنیم، می‌توانیم به تفاوت فقه و قانون متمسک شویم. ما همزمان با مشروطه، با موضوع قانون مواجه شدیم. تا آن موقع فقه تشیع، یک فقه غالبا شخصی بود و تفکیک حوزه شخصی و اجتماعی در آن به صورت جدی مدنظر قرار نگرفته بود. یعنی فقیه فتوای خودش را می‌داد و مکلف خودش شخصا می‌رفت و این فتوا را در قلمرو زندگی شخصی‌اش اجرا می‌کرد.

احکام اجتماعی ابواب خاص خود را به طرز شایسته و بایسته حائز نبود، یعنی اینگونه نبود که فقهای ما در این ابواب مستقلا دست به فقاهت بزنند اما بعد از مشروطه کم‌کم این فرصت به وجود آمد و آهسته آهسته تفاوت این ۲ قلمرو و تفاوت تفقه در این ۲ حوزه واضح‌تر و آشکارتر شد. اگر ما بدون توجه به تفکیک این دو حوزه در باب حجاب سخن بگوییم، ممکن است دچار اشتباهات و مغالطاتی بشویم که برای جامعه متدینان هم عوارض و عواقبی را به بار بیاورد. به طور مثال مشاهده کردم در برخی مناظرات و گفت‌وگوها، عده‌ای استناد می‌کردند به فتوای آیت‌الله خویی یا برخی مراجع دیگر در اینکه محدوده نگاه به نامحرم کجاست و مثلا حکم نگاه به کسی که حریم پوشش خود را نگه نمی‌دارد چیست؟ بعد این فتوا را گره می‌زدند به بحث امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی. دقت بفرمایید خلطی که اینجا شکل گرفته این است که یک فتوایی را که در حوزه فردی صادر شده و در قلمرو زندگی شخصی است، مبنا و قیاسی قرار می‌دهند برای فتوا در یک مسأله اجتماعی و بلکه برای داوری درباره یک حکم حکومتی که البته غیر از فتوای کلی درباره یک مساله اجتماعی است و همین جا نقطه اعوجاج نظری است.

نکته دیگری را که لازم است اینجا بر آن تاکید کنم، این است که وقتی در باب حکم فقهی حجاب حرف می‌زنیم، در حال بحث از وضعیت آرمانی این قضیه هستیم اما وقتی بخواهیم همین موضوع را در اجتماع پیاده کنیم، دیگر بحث صرفا فقهی نیست. ما گاهی از احکام امر به معروف و نهی از منکر حرف می‌زنیم در سطح فردی، گاهی با همین موضوع امر به معروف و نهی از منکر قصد تحقق یک حکم فقهی در اجتماع را داریم، این دیگر یک بحث صرفا فقهی نیست، اینجا باید روانشناسی اجتماعی را هم دخیل کرد، باید به مسائل جامعه‌شناختی هم توجه کرد، باید به اثرات منفی احتمالی هم فکر کرد، اینها مسائل بسیار مهمی است.

رسانه‌ها باید با تبیین تفکیک این ۲ حوزه، متدینان و متشرعان را نسبت به وظیفه خود در عرصه فردی و اجتماعی توجیه کنند تا جامعه درک نظری درستی نسبت به این موضوع پیدا کند و در عمل بتواند در هر دو قلمرو به بهترین شکل ممکن به وظیفه خود عمل کند. متاسفانه من ندیدم رسانه‌ها به این تکلیف مهم خود جامه عمل بپوشانند که این مساله موجب اعوجاجاتی در حوزه نظر و عمل متدینان و متشرعان خواهد شد.

*** استاد حوزه و دانشگاه**

دنیای مدرن و میل سیری‌ناپذیر به «دیده شدن»

حجت‌الاسلام والمسلمین اصغر اسلامی تنها*: به طور کلی و در یک دسته‌بندی، ما با ۲ انسان رو به رو هستیم؛ یک انسان معطوف به تصویر که میل به تکشف و بی‌حجابی دارد، به این معنا اصلاً تصویر یعنی تکشف و انسان مدرن انسان معطوف به تصویر است و مدرنیته به تعبیر برخی جامعه‌شناسان بینایی‌محور است. در مقابل آن، انسان دینی، انسان معطوف به کلمه است و کلمه یعنی معنا را با حجاب پوشاندن که در لغتنامه‌ها واژه کلمه را به همین معنا ذکر کرده‌اند.

مساله حجاب را می‌توانیم در سطوح مختلف تحلیل کنیم اما آنچه بسیار قابل توجه است، اینکه حجاب فقط یک مساله فردی، شخصی و نهادی نیست. می‌توان حجاب را در سطح تمدنی نیز تحلیل کرد. ما با ۲ نوع تمدن رو به رو هستیم؛ تمدنی که «تصویرپایه» است و تمدنی که «کلمه‌پایه» است و جالب اینکه اتفاقا ما سویه‌هایی از این امر را در جامعه خودمان هم می‌بینیم. «ژاک الول» کتابی دارد تحت عنوان «تحقیر کلمه». وی وقتی روند تمدن غرب را توصیف می‌کند، می‌گوید: تمدن غرب تمدنی است که با دعوا و منازعه شنیدن و دیدن آغاز شد و سرانجام به تحقیر کلمه و سرکوب کلمه و پیروزی فاتحانه تصاویر انجامید. انسان معاصر انسان تلویزیونی است. یعنی می‌خواهد همه چیز را ببیند ولی به دلیل اینکه بسیاری از چیزها از او دور هستند، می‌خواهد با تله (دور) ویزیون (دیدن) ببیند.

انسان معاصر، انسان تلویزیونی است و این انسان تلویزیونی رشد کرد و امروز رسیده به انسان سلف ویزیونی، یعنی انسان اینستاگرامی؛ نه تنها می‌خواهد همه چیز را ببیند بلکه می‌خواهد همه چیز را هم نشان دهد. روند تحول انسان معاصر نیز معطوف به تصویر است: «رسیدن و حرکت انسان تلویزیونی به انسان سلف ویزیونی».

دیوید مورگان در کتاب «کردارهای دینی و عصر رسانه» درباره روند تحول انسان می‌گوید ما می‌توانیم این روند تصویری شدن بشر را «اخلاق ارتباطی پروتستانی» نامگذاری کنیم، چرا که پروتستان‌ها بودند که فرآیند گسترش تصویر و سرکوب کلمه را انجام دادند.

این مقاله در این کتاب مقاله بسیار مهمی است و همان حرفی را که وبر در بحث اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری می‌گوید، همان بحث را از زاویه ارتباطی گزارش می‌کند و می‌گوید مدرنیته همان اخلاق ارتباطی پروتستانی است که عبارت است از: تصویری شدن و تصویرسازی.

انسان معطوف به تصویر را از ۲ زاویه می‌توانیم نگاه کنیم، اول از آن جهت که نگاه می‌کند و ناظر است و دوم از آن جهت که مورد نگاه قرار می‌گیرد، یعنی منظورالیه بودنش. از زاویه انسان ناظر باید گفت انسان ناظر، انسان تماشاگر است. همان چیزی که برخی جامعه‌شناسان غربی بویژه دیبور ترسیم می‌کند و می‌گوید جامعه، نمایشی شده است؛ جامعه‌ای که در آن تماشاگر میل دارد همه چیز را - حتی درون بدن خودش را- از قالب تصاویر ببیند. فرآیند تصویر شدن و ادراک جهان و قرار گرفتن بینایی و حس بینایی در مرکز و محوریت تمدن غرب باعث می‌شود همه چیز نمایشی شود. برای مثال پزشک وقتی می‌خواهد علم پیدا کند، اگر تصاویر را از او بگیریم، تقریبا خلع سلاح می‌شود، یعنی تصویری شدن به همه ساحت‌ها کشیده شده؛ از جمله پزشکی.

ادراک و معرفت تماشاگر از عالم، مبتنی بر تصویر است.

در این نوع از ادراک جهان و معرفت به جهان، گویا هیچ چیزی جز صور وجود ندارد: «لا شیء الا صور».

یا هیچ چیزی وجود ندارد مگر به التفات صور: «لا شیء الا بالصور».

یعنی در یک گام می‌توانیم بگوییم در نگاه انسان معطوف به تصویر، هیچ چیزی وجود ندارد لا شیء الا صور، یا یک درجه بالاتر، لا شیء الا بالصور یا لا شی الا مع صور؛ یعنی انسان معاصر طبق بیانی که برخی فیلسوفان و جامعه‌شناسان غربی هم ترسیم می‌کنند، چنین نگاهی دارد. در جامعه ما انسان معطوف به کلمه، انقلاب کرد و او مبتنی بر سخنرانی بود. امروز وقتی سخنرانی می‌کنند مدام باید از تصاویر کمک بگیرند.

ما اکنون با پدیده هجوم تصاویر به مسجد هم روبه‌رو هستیم یعنی مسجد آرام آرام به سینما تبدیل می‌شود. درست است که کلیپ‌های مذهبی پخش می‌کنیم اما محوریت مسجد کلمه و تکلم و سخن بود ولی امروز این دستگاه‌های پروژکتور را به مسجد می‌آوریم. همین کار در آیین مسیحیت هم رخ داده یعنی از درون مسیحیت است که فرآیند تصویری‌سازی و تحقیر و سرکوب کلمه آغاز شد. ابتدا کلیسای مسیحیت در قالب نقاشی‌ها و تصاویر و مجسمه‌ها این کار در فضای دینی آغاز کرد، سپس این روند در جامعه اسلامی نفوذ پیدا کرد که در دوره مدرن بعضی مظاهر آن را می‌بینید. انسان معاصر می‌تواند از زاویه‌ای دیگر این جمله دکارتی را بازاندیشی کند و به جای اینکه بگوید می‌اندیشم، پس هستم، امروز می‌گوید می‌بینم، پس هستم، بلکه دیده می‌شوم، پس هستم. «انی ناظر فان الموجود»؛ «انی منظور الیه فان موجود» یعنی اگر دیده نشوم اصلا نیستم و وجود ندارم. به همین خاطر همه حب تلویزیون و سلف‌ویزیون دارند. عمدا از تعبیر سلف‌تلویزیون به جای اینستاگرام استفاده می‌کنم. اینستاگرام و گوشی که در دست مردم است، همان تلویزیون کوچک است، چون مبتنی بر دیده شدن است.

*** استاد حوزه و دانشگاه**

غرب با ولنگاری در پوشش به کجا رسید؟

حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین راجی*: طبق گزارش مرکز حقوقی Unified Lawyers، بر اساس داده‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، اتحادیه اروپایی و دیگر مراجع آماری معتبر دنیا، نرخ طلاق در دهه‌های گذشته افزایش پیدا کرده و از ۱۲ درصد در سال ۱۹۶۰ میلادی به ۴۴ درصد در سال ۲۰۱۷ میلادی رسیده است.

بنا بر این داده‌ها، کشورهای توسعه‌یافته دنیا بیشترین آمار طلاق را از آن خود کرده‌اند ولی ایران اسلامی، دهمین کشور کم‌طلاق دنیا به شمار می‌رود. هر چند روند تغییرات طلاق در ایران، روندی افزایشی بوده و میزان نرخ طلاق در کشورمان هشداردهنده و نامطلوب است اما در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، وضعیت طلاق در ایران، بهتر است.

همچنین در این گزارش ذکر شده است نرخ طلاق در میان افراد معتقد به ادیان، پایین‌تر از میانگین جهانی بوده است. برای مثال، نرخ طلاق در میان مسلمانان کمتر از نصف میانگین جهانی است. بر اساس گزارش مرکز آمار آمریکا، آمار ازدواج رسمی در ایالات متحده آمریکا در میان افراد بین ۱۸ تا ۳۴ سال طی ۴۰ سال گذشته تقریبا نصف شده و از ۵۹ درصد در سال ۱۹۷۸ میلادی، به ۲۹ درصد در سال ۲۰۱۸ میلادی کاهش پیدا کرده است. همچنین بنا بر این گزارش، آمار همباشی نامشروع در میان افراد ۱۸ تا ۳۴ سال در ۵۰ سال گذشته ده‌ها برابر شده است.

بنا بر آمار بخش جمعیت سازمان ملل، تعداد کودکان به دنیا آمده از راه نامشروع در کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا در ۵۰ سال گذشته روند افزایشی داشته و در بعضی از این کشورها اکثر کودکان متولد شده از راه نامشروع به دنیا آمده‌اند. برای مثال ۶۰ درصد کودکان متولد شده در فرانسه، ۵۶ درصد کودکان متولد شده در سوئد، ۴۷ درصد کودکان متولد شده در اسپانیا، ۴۲ درصد کودکان متولد شده در کل اتحادیه اروپایی و ۴۰ درصد کودکان متولد شده در ایالات متحده آمریکا از راه نامشروع به دنیا آمده‌اند.

بنا بر نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی پیو، مردم در جامعه آمریکا، مادران مجرد را که عمدتا از محل همباشی نامشروع صاحب فرزند شده‌اند، برای جامعه مضر می‌دانند. به دلیل عدم پایبندی اخلاقی و مسؤولیت‌گریزی مردان و زنانی که ناخواسته از راه غیرمشروع دارای فرزند شده‌اند، معمولا یکی از آنان پس از به دنیا آمدن فرزند، تصمیم می‌گیرد خانواده را ترک کند.

کودکان به دنیا آمده از راه نامشروع، اکثرا تنها با مادران‌شان زندگی می‌کنند. بر اساس گزارش موسسه تحقیقاتی پیو، در سال ۲۰۱۷ میلادی ۶۵ درصد کودکان نامشروع تنها با پدر یا مادرشان زندگی می‌کرده‌اند. از آنجایی که هزینه‌های زندگی در ایالات متحده آمریکا بالاست و زن و مرد مجبورند برای تأمین هزینه‌های خانواده همزمان کار کنند، مادران مجرد برای تأمین هزینه‌های زندگی خانواده خود دچار مشکل می‌شوند و مجبورند در بیرون از خانه کار کنند. طبق گزارش سازمان ملل متحد، زنان، سرپرست اقتصادی ۴۷ درصد خانواده‌های آمریکایی و ۴۹ درصد خانواده‌های فرانسوی هستند؛ در حالی که در ایران، سرپرستی ۱۲ درصد خانواده‌ها با بانوان است. فروپاشی نهاد خانواده، در جامعه آمریکا معضل دیگری به وجود آورده و آن تربیت ناصحیح کودکان بزرگ شده با والدین مجرد است. بنا بر گزارش نشریه آتلانتیک آمریکا ۸۷ درصد مجرمان آمریکا افرادی هستند که کودکی خود را بدون پدر یا مادر و اکثریت آنان نیز با مادران مجرد گذرانده‌اند.

از جمله اقداماتی که دشمن در طول سال‌های اخیر برای از بین بردن روحیه انقلابی کشور انجام داده است، تغییر در سبک زندگی مردم و تهاجم همه‌جانبه به فرهنگ غنی اسلامی- ایرانی این مرز و بوم است. آمریکا با سرمایه‌گذاری بسیار، سعی در انتقال و به نوعی سرایت دادن فرهنگ بیمار خود به کالبد جوانان و آینده‌سازان کشور دارد. آنها در تلاشند با راه‌اندازی فضای مجازی و شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای روح ایمان و عفاف را از خانواده ایرانی بگیرند. در این میان، سهل‌اندیشان با استدلال‌های سطحی خود جواز حضور آنان را در خصوصی‌ترین حریم‌های زندگی‌شان داده‌اند. نتیجه این بی‌تدبیری را هم‌اکنون می‌توان از آمار بسیار بالای طلاق فهمید. این میزان از فروپاشی خانواده‌ها را می‌توان نتیجه کوته‌بینی برخی مردم و مسؤولان و الگوبرداری از سبک مضمحل زندگی غربی دانست که با خوش‌خیالی و سطحی‌نگری، براحتی از کنار توطئه دشمن عبور کردند. آنها تنها ظواهر زندگی رنگارنگ غربی را دیده‌اند و ساده‌لوحانه آن را برای خود برگزیده‌اند. یک انسان مدبر، قبل از اینکه انتخابی برای ادامه مسیر خود داشته باشد، ابتدا به نتایج آن می‌اندیشد و در صورتی که سرانجام خوبی داشته باشد، آن را برای خود انتخاب می‌کند.

*** پژوهشگر حوزه پیشرفت**

نسبت زن و اجتماع از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

نه پرده‌نشین، نه شاهد بازاری

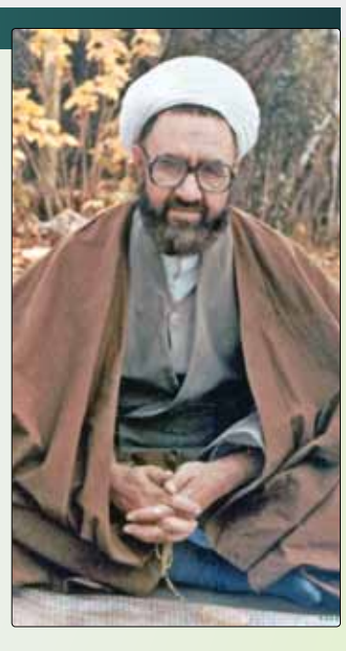

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است؛ بعضی جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی، بعضی دیگر جنبه اجتماعی دارد، و بعضی مربوط است به بالابردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او.

حجاب در اسلام از یک مساله کلی‌تر و اساسی‌تری ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصرا برای کار و فعالیت باشد. بر خلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت‌جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این ۲ محیط را کاملا از یکدیگر تفکیک کند.

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. برعکس آنچه مخالفان حجاب خرده‌گیری کرده و می‌گویند «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است»، بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی است که موجب فلج شدن نیروی اجتماعی می‌شود.

آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای او است، حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم کردن او از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است، حال آنکه در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد- بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است- و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بیعار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفّین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است.

اگر پسر و دختری در محیط جداگانه‌ای تحصیل نکنند و فرضا در یک محیط درس بخوانند، چنانچه دختران بدن خود را بپوشانند و هیچ‌گونه آرایشی نداشته باشند، بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند یا وقتی که کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با دامن کوتاه تا یک وجب بالای زانو نشسته باشد؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و... با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده دائماً مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبه‌رو نشود؟ اگر باور ندارید، از کسانی که در این محیط‌ها کار می‌کنند بپرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها بخوبی جریان یابد، از این نوع آمیزش‌ها جلوگیری می‌کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید.

حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی رسوا که در میان ما است و از اروپا و آمریکا هم داریم جلو می‌افتیم، از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌ها و شهوترانی‌های سرمایه‌داران غرب است، در واقع یکی از طرق و وسایلی است که آنها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و درآوردن آنها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند. روزنامه «اطلاعات» در تاریخ ۱۳۴۷/۹/۵ گزارشی از اداره کل نظارت بر مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی نقل کرده که در بخشی از آن درباره لوازم آرایش چنین می‌نویسد: «تنها ظرف یک سال ۲۱۰ هزار کیلو مواد و لوازم آرایش از قبیل ماتیک، سرخاب، کرم، پودر، سایه چشم برای مصرف خانم‌ها وارد شده است. از این مقدار ۱۸۱ هزار کیلوگرم آن انواع کرم بوده است. در این مدت به ۱۶۵۰ قوطی و ۲۵۰۰ دوجین پودر صورت و ۴۶۰۴ عدد روژ لب، ۲۲۸۰ عدد صابون لاغری و ۲۲۸۰ آمپول آرایشی اجازه ورود داده شده است. البته باید ۳۱۰۰ عدد سایه چشم و ۲۴۰۰ خط چشم را نیز به آن اضافه کرد».

آری! باید زن ایرانی به بهانه «تجدد» و «تقدم» و «مقتضیات زمان» هر روز و هر ساعت با وسایلی که در دنیای سرمایه‌داری تهیه می‌شود خود را در معرض نمایش بگذارد تا بتواند چنین مصرف‌کننده لایقی برای کارخانه‌های اروپایی باشد. اگر زن ایرانی بخواهد خود را فقط برای همسر قانونی یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید، نه مصرف‌کننده لایقی برای سرمایه‌داران غربی خواهد بود و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی، به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد. در جامعه‌های غیرسرمایه‌داری با همه احساسات ضدمذهبی که در آنجا وجود دارد، کمتر شنیده می‌شود چنین رسوایی‌هایی به نام آزادی زن وجود داشته باشد.

برگرفته از کتاب «مسأله حجاب»